

مثل تو، چون مویچه ای است که در قصر ملکی سوراخی دارد؛ جز غذای خویش و یاران خویش چیزی نمی بیند و از جمال صورت قصر و بسیاری غلامان و سریر ملک وی، هیچ خبر ندارد.

دوستان واقعی، راه نیک بختی را به ما نشان می دهند و همراهان خوبی برای شگوفایی بهتر هستند. آنها مثل آئینه، همان قدر که خوبی ها را پیش چشم می آورند، عیب ها را هم به ما می نمایانند و مهم تر آنکه این همه را بی صدا و بی حیا هو، باز می گویند.

سخن، ناپرسیده مگوی و از گفتار خیره پر هنر کن. چون باز پرسند، جز راست مگوی. تا نخواهند، کس را نصیحت مگوی و پند مده، خاصه کسی را که پند نشنود که او خود اوفتد. در میان جمع هیچ کس را پند مده، از جای آفت زده پر هنر کن و از یار پند اندیش و بد آموز بگزین. مرد فقیه مسئله را باز گفت و سپس از جای برخاست و دوست بیمار را ترک کرد. هنوز چند قدمی دور نشده بود که شیون از خانه بیمار برخاست. بیمار پاسخ خویش را یافت و آرام و خندان دیده از جهان فرو بست.

مادر گرامی گوهری است که در کارگاه آفرینش خدای مهربان، حمای ندارد. از این روست که هر چند گرانمایه را اگر نخواهند از راه همانندی، بزرگ بشمارند و عزیز بدانند، به مام یا مادر مانند می کنند.